

تربان چار سبک شوم  
و سخط لب که لذرا در عیب ما نش

این غلام خود در شرف صد دریا شده بود و تو اهلن تارک امید کردی  
ز بارش مایه بیانات و سرافراز شد هر چه تصور کنی قدر  
نه توانا لوار شکرانه معرفت سرکار شرف دار و جود راه را داد  
و نه خود را قابله بر همه کس در حضور بارک سید اند و چگونه مراسم  
بیت مکرر از کسرت خاطر معرفت ذخیره مدینه است نایب  
آستان معرفت همان بارک مایه افکار نام است تا چه رسد  
با بیغلام که خود را قابله بر عار و کشتی آن آستان غایت توانا کن  
ابته بطوریکه مقرر فرموده همه روزه زیارت آستان بارک  
شرفیایه حاضر خواهد کرد و بقرمکان از خدمتگذاران طرفه نژاد و کمال  
در چه خود را قابله بر عین غرور و عیبه هم نمیدانم اما چون در سخط  
شرف صد دریا شده بود بعضی این نیز ایضا صحبت نمود